

متن پرسش

خدمت استاد بزرگوار سلام عرض میکنم موردی برایم پیش آمده و به شدت نیاز به کمک دارم. از اطرافیان بنده کسی نیست که بتواند راهنمایی ام کند. این است که رو به استاد آوردم چرا که ایشان لایه های وجود انسان را به خوبی میشناسند و یقین دارم به خوبی من را راهنمایی میکنند. بنده ویژگی ام اینطور بود که از ترس آتش جهنم خدا را عبادت میکردم. یک روز به خدا گفتم من تو را از روی ترس عبادت میکنم محبت خودت را به دلم بیانداز. بعد از این موضوع ناگهان یکی از همکلاسیهای خود در دانشگاه را دیدم. نمیدانم در همان نگاه اول چیزی در ذهنم ایجاد شد. بعد از مدتی آن خانم بدون آنکه چیزی در مورد من بداند به طور غیر مستقیم خودش را به من نزدیک میکرد. البته عرض میکنم که نیت آن خانوم این بود که چون فکر میکرد من درسم خوب است با من ارتباط علمی داشته باشد. ولی من نمیدانستم. این حالت از تفکر به قلبم حرکت میکرد و من کاملاً این موضوع را میفهمیدم. تمرکز را به شدت روی درسم از دست دادم. اول خواستم به او فکر نکنم ولی نشد. تصمیم گرفتم زمان بگیرم و در طول زمان موضوع را بررسی کنم. اما هرچه میگذشت این حالت به تمام وجودم سرایت میکرد. یاد آن داستان افتادم که شخصی دختر کسی را میخواست به وی گفت برو نماز شب بخوان و ... گفتم اگر بنده خدا اینقدر محبت به دل من میاندازد خود خدا چه میکند. تصمیم گرفتم خدا را به خاطر همچنین محبتی عبادت کنم. بعدش هم گفتم که هرکسی میرود و با کسی ازدواج میکند من هم با این خانوم. این بود که نامه نوشتم و موضوع را شرح دادم. اما برخورد آن خانوم آنقدر بد بود که تعجب کردم این عشق و محبت چگونه به او تعلق دارد. حالا که با او رابطه ندارم این حالت باز در درونم هست و موقع نماز شدت میابد. از طرف دیگر وقتی به او فکر میکنم این حالت بیشتر میشود. حالا آن خانوم رفته و جهت رفع اشکال درسی با آقایی آشنا شده و من یقین دارم که هدفش ازدواج نیست بلکه فقط رابطه علمی است. او دختر پاک و ساده ای است و من از این جهت نگرانم هستم. چون احتمال بالایی میدهم آن آقا همچنین قصدی ندارد و فکر کرده که این خانوم آمده تا با او ازدواج کند و آن آقا به این رابطه ادامه میدهد. چگونه میتوانم آن خانوم را متوجه کنم؟ چجوری و چه چیز به او بگویم؟ خواهش میکنم این سوال را به استاد نشان دهید و از او بخواهید مطالبی را در مورد من و آن خانوم بگویند. خواهشا این سوال را در سایت قرار ندهید با تشکر.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: شما در این موارد وظیفه‌ای ندارید که هنوز ذهن خود را مشغول او

کرده‌اید، سعی کنید در امورات مهم و اساسی بیندیشید تا ذهن شما مشغول این امور نباشد. موفق
باشید